

شماره گروه راهبردی - مرتضی فاخری - در میان انبوه گزارش‌های سیاسی و تحلیل‌های امنیتی از آخرین تحرکات نساوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا در آب‌های خلیج فارس، از افزایش تحریم‌های نفتی تا اتهام‌زنی‌های تازه در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، کمتر ناظرسی به این حقیقت بنیادین توجه می‌کند که جنگ واقعی و بی‌امان ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ایران نه در پهنه آبی خلیج فارس، نه در فضای مجازی و نه بر سر میز مذاکرات وین، بلکه در عمق ساختار تولید ملی در جریان است. این جنگ، سلاخی به نام «تحریم هوشمند» دارد؛ سلاخی که نقطه‌زنی می‌کند، نه کل کشور را نشانه می‌گیرد. دقیقاً در همین جاست که مفهوم «حلقه‌های مفقوده» در زنجیر تولید کشور، از یک اصطلاح تخصصی اقتصاد صنعتی به یک مسئله راهبردی و حیاتی برای بقای اقتصادی تبدیل می‌شود. هر حلقه گمشده در این زنجیر، به منزله روزنه‌ای باز برای نفوذ فشارهای بیرونی عمل می‌کند. و آنچه شرایط جنگی اخیر آمریکا علیه ایران را از تمامی دوره‌های پیشین تحریم متمایز می‌سازد، هم‌زمانی چندین حلقه مفقوده با یک ابزار فشار ترکیبی است که دیگر تنها بر نفت و بانک متمرکز نیست، بلکه زنجیره تأمین دارو، فولاد، پتروشیمی، خودرو و حتی کالاهای اساسی را هدف قرار داده است. بنابراین، پرده‌داری از این حلقه‌های پنهان و تحلیل علل ساختاری فقدان آنها، نه یک گفتار آکادمیک محض، که یک ضرورت عینی برای بقای مقاومت اقتصادی در برابر طوفان پیش‌روست.

نخستین و بنیادی‌ترین حلقه‌ای که در زنجیر تولید ایران به طرز خطرناکی غایب است، «اتصال میان مواد اولیه خام و صنایع تبدیلی میانی» می‌باشد. جغرافیای اقتصادی ایران با پرخورداری از رتبه‌های برتر جهانی در ذخایر سنگ آهن، مس، روی، سرب، باریت و نیز منابع عظیم نفت و گاز، این نوید را می‌دهد که این کشور می‌تواند به یکی از خودکف‌ترین و زنجیره‌وارترین نظام‌های تولیدی در غرب آسیا تبدیل شود. اما واقعیت تلخ، دقیقاً نقطه مقابل این وعده جغرافیایی است: خام‌فروشی ساختار یافته، فقدان صنایع پایبندستی گسترده و به‌ویژه ضعف مفرط در «صنایع واسطه‌ای» یا تولید نهاده‌های میانی. در عمل، ایران سنگ آهن استخراج می‌کند و گندله و آهن اسفنجی می‌سازد، اما برای تولید ورق فولادی نازک مورد نیاز بدنه خودرو یا ورق قلع اندود برای صنعت بسته‌بندی مواد غذایی، به شدت به واردات متکی است. همین گسل مرگبار، در شرایط جنگ اقتصادی اخیر آمریکا به نقطه‌ثقلی فروپاشی خطوط تولید تبدیل شد. از یک سو، ایالات متحده با محدودسازی کانال‌های مالی بین‌المللی (از جمله قطع دسترسی ایران به سامانه سوئیفت و تحریم بانک مرکزی)، امکان خرید ورق‌های خاص فولادی از منابع خارجی را از بین برد. از سوی دیگر، معادن زغال‌سنگ داخلی به دلیل فرسودگی تجهیزات استخراج، کمبود سرمایه‌گذاری در تغلیظ و نبود واحدهای تولید کک متالورژی با کیفیت بالا، قادر به تأمین نیاز صنایع فولادسازی نبودند. نتیجه، توقف خطوط تولید خودرو سازان بزرگ، کاهش شدید تولید لوله‌های صنعتی و حتی بحران در تأمین ورق بدنه لوازم خانگی بود. این همان «خلاصنایع واسطه‌ای» است که در ادبیات اقتصاد توسعه به عنوان «دام خام‌فروشی» شناخته می‌شود. کشوری که حلقه اتصال میان معدن و محصول نهایی را در اختیار ندارد، در واقع زنجیر تولید خود را به دست دشمن سپرده است؛ چرا که تحریم‌ها دقیقاً بر روی همین گلوگاه‌های واسطه متمرکز می‌شوند. به عنوان نمونه، در صنعت مس، ایران صادرکننده کنسالتره مس است اما برای تولید کاند و مفتول مسی نیازمند واردات ماشین‌آلات تصفیه الکترولیتی است. در صنعت پتروشیمی، خوراک ارزان داریم اما پرای تولید کاتالیست‌های پیشرفته و برخی پلیمرهای خاص، کاملاً وابسته به اروپا و شرق آسیا هستیم. هر کدام از این کمبودها، یک حلقه مفقوده است که تحریم با تمام توان از آن عبور می‌کند.

دومین حلقه‌ای که به طرز تأسف باری در ساختار تولید ایران ناپدیداست، «پیوند میان پژوهش و تولید» یا همان شکاف نمادین «دانشگاه-صنعت» می‌باشد. سال‌هاست که در محافل علمی و اقتصادی از «مرگ فناوری در دره مرگ» سخن گفته می‌شود؛ جایی که ایده‌های نوآورانه در آزمایشگاه‌های دانشگاهی متولد می‌شوند، مقاله‌های متعددی از آنها منتشر می‌گردد، اما هرگز به محصول صنعتی قابل تجاری سازی تبدیل نمی‌شوند. در شرایط جنگی تمام‌عیار آمریکا علیه ایران، نیاز به فناوری‌های جایگزین و دانش



هشدار سریع کمبود کالا و انسداد لجستیکی» رخ داد. هزاران قلم داروی حیاتی مانند انسولین، داروهای اعصاب و روان و داروهای خاص سرطانی در انبارهای شرکت‌های پخش در تهران و شهرهای بزرگ معطل مانده بودند، در حالی که داروخانه‌های شهرهای کوچک و مناطق محروم ماه‌ها با کمبود مواجهه بودند. در جنگی که دشمن هر روز یک تاکتیک جدید لجستیکی اجرا می‌کند (مانند ممانعت از ترده کشتی‌های ایرانی در برخی بنادر اروپایی یا تحریم ناوگان کشتیرانی)، وابستگی به سیستم‌های توزیع دستن، غیربرخط و فاقد هوشمندی، خودکشی محض است. حلقه مفقوده در اینجا «سامانه یکپارچه ملی لجستیک» با قابلیت ردیابی کالا از گمرک مبدأ تا انبار مصرف‌کننده و «سامانه پیش‌بینی و مدیریت بحران کمبود کالا» با استفاده از هوش مصنوعی و تحلیل داده‌های لحظه‌ای است. چهارمین حلقه‌ای که همچنان در تاریکی نهادهای اقتصادی کشور گم‌شده، «تأمین مالی انعطاف‌پذیر زنجیره تولید در برابر سلاح تحریم بانکی» است. اقتصاد ایران برای نزدیک به پنج دهه، نظام خود را بر پایه بانک‌داری متمرکز، اعتبارات اسنادی ربالی -دلاری و تسهیلات بانکی با نرخ سود دستوری طراحی کرده بود. اما آمریکا با ابزارهای پیشرفته‌ای نظیر قطع دسترسی به سوئیفت، تحریم بانک مرکزی، تحریم مؤسسات مالی همکار با ایران و حتی تهدید به قطع روابط کارگزاری بانک‌های کوچک، راه هر گونه تراکشن بین‌المللی را به روی تجارت و تولیدکنندگان ایرانی بست. در چنین شرایطی، حلقه مفقوده «تأمین مالی غیربانکی، غیرمتمرکز و مبتنی بر مبادله پایاپای و رمزارزهای ملی» است. کشورهایی که زودتر از ایران در معرض تحریم‌های مشابه قرار داشتند (روسیه، ونزوئلا و کوبا)، الگوهای متعددی را تجربه کرده‌اند: صندوق‌های تأمین مالی کوچک و بزرگ صنعتی، سیستم‌های پایاپای دو جانبه با کشورهای دوست، رمزارزهای ملی پشتیبانی شده توسط دارایی‌های فیزیکی و حتی بانکداری جایگزین از طریق خانه‌های تسویه مستقل. اما در ایران، هنوز «بیمه اعتبارات صادراتی در مقابل ریسک تحریم، تأمین مالی جمعی برای خطوط تولید تحریمی»، «اوراق گواهی سپرده کالایی قابل معامله در بورس» و «صندوق‌های سرمایه‌گذاری خطرپذیر صنعتی» به صورت جدی عملیاتی نشده‌اند. نتیجه این خلأ، آن است که در اوج جنگ اقتصادی، یک تولیدکننده قطعات خودرو برای خرید یک دستگاه ساده تراشکاری خارجی ناچار است دو ماه در صف دریافت مجوز ارز ۴۲۰۰ تومانی از سامانه نیما بنشیند، در حالی که رقیب ترکی یا هندی او با یک کلیک از خط اعتباری اروپایی خود استفاده می‌کند. حتی در سطح داخلی، تأمین سرمایه در گردش برای کارخانه‌هایی که با کمبود مواد اولیه مواجه‌اند، به دلیل نرخ بالای سود تسهیلات (بیش از ۲۰ درصد در شرایط تورم ۴۰ درصدی) و فرآیند طولانی وثیقه‌گذاری، عملاً غیرممکن است. یکی از نمونه‌های عینی موفقیت در پر کردن این حلقه، ایجاد «سامانه تهاتر صنعتی ایران و روسیه» در سال ۱۴۰۱ بود که با مبادله کالاهای ایرانی در برابر ماشین‌آلات روسی، تا حدی گره از کار برخی واحدهای تولیدی گشود. اما این تجربه هنوز به یک نظام پایدار و نهادی تبدیل نشده و عمدتاً به صورت موردی و با اراده شخصی مدیران اجرایی پیش می‌رود.

پنجمین حلقه گمشده، «بی‌ثباتی سیاست‌های صنعتی در مقابل ضرورت ثبات رویه در جنگ اقتصادی» است. بازخوانی تاریخ

«سرآمد» بررسی می‌کند؛

حلقه‌های مفقوده در ساختار تولید کشور

تشریح حلقه‌های مفقوده در معماری تولید ایران در میانه طوفان اقتصادی آمریکا

مشکل از داده‌های بر خط تمام واحدهای صنعتی، معادن، انبارها و شبکه توزیع است که با استفاده از استانداردهای جهانی مانند GS۱ و سیستم‌های RFID و اینترنت اشیا، بتواند وضعیت زنجیر را در هر ثانیه به تصویر بکشد.

با تمام آنچه گفته شد، این پرسش بنیادین مطرح می‌شود که چگونه می‌توان این ششش حلقه مفقوده را بازآفرینی کرد؟ پاسخ نه در مدیریت، بلکه در «گذار از نگاه پروژهای و مقطعی به نگاه سیستمی و شبکه‌ای» نهفته است. نخستین اقدام عملی، ایجاد «سامانه ملی رصد زنجیره ارزش» با دسترسی زنده و شفاف به تمام حلقه‌های تولید از معدن و گمرک تا فروشگاه و مصرف‌کننده است؛ سامانه‌ای که نه تنها داده‌ها را جمع‌آوری کند، بلکه با الگوریتم‌های هوش مصنوعی، گلوگاه‌های قریب‌الوقوع را پیش‌بینی و هشدار دهد. دوم، تصویب «قانون جهش تولید دانش‌بنیان و تکمیل زنجیره صنایع واسطه‌ای» که در آن، نهادهای واسط میان دانشگاه و صنعت (مانند شتابنده‌های تخصصی صنعتی، مراکز نوآوری و صنعت تأمین و صندوق‌های پژوهش‌محور صنعتی) از معافیت مالیاتی، بودجه مستقل و حمایت تضمینی خرید برخوردار شوند. سوم، طراحی «سازوکار پایاپای صنعتی چندجانبه» مبتنی بر توافقات دوجانبه و چندجانبه با کشورهای همسایه و متحدان اقتصادی (روسیه، چین، ترکیه، هند، قطر و عراق) که در آن، کالاهای تحریمی (مانند ماشین‌آلات خاص، کاتالیست‌ها، مواد شیمیایی و تجهیزات پزشکی) با کالاهای غیرتحریمی ایرانی (فرش، پسته، پتروشیمی، محصولات معدنی) مبادله شوند و نیازی به عبور از کانال‌های مالی غرب نباشد. چهارم و مهم‌تر از همه، بازتعریف نقش دولت از «تولیدکننده مستقیم و تصدی‌گر» به «تسهیل‌گر و ناظر هوشمند زنجیره»؛ بدین معنا که دولت نه خود باید کارخانه‌بند و نه با قیمت‌گذاری دستوری و یارانه‌های نادرست، انگیزه‌های بازار را از بین ببرد، بلکه با تضمین خرید تولیدات داخلی در پروژه‌های بزرگ ملی، بیمه سرمایه‌گذاری صنعتی در برابر ریسک تحریم، حذف صدها مجوز زائد و تسهیل صدور مجوزهای یکپارچه، بخش خصوصی واقعی را به تکمیل حلقه‌های گمشده ترغیب کند.

شرایط جنگی اخیر آمریکا علیه ایران اگرچه تلخ و هزینه‌بر است، اما به مثابه یک چراغ قوه قدرتمند عمل می‌کند که زوایای تاریک و نقاط کور ساختار تولید را روشن ساخته است. تحریم، برخلاف تصور رایج، صرفاً یک تهدید نیست؛ بلکه آزمونی است که از دل آن می‌توان استقامت ضعف را با دقت جراحی شناسایی کرد. حماقت راهبردی آن است که پس از پایان تحریم‌ها یا کاهش فشارها، دوباره به همان الگوهای فرسوده خام‌فروشی، وابستگی به واردات و بی‌توجهی به دانش فنی بازگردیم. هوشمندی پایدار آن است که همین امروز، بدون منتظر ماندن برای نتیجه مذاکرات وین یا تغییر کاخ سفید، با عزمی ملی و فراجناحی، دست به بازطراحی بنیادین زنجیره تولید بزنیم. حلقه‌هایی که امروز مفقوده به نظر می‌رسند، فردا می‌توانند به مزیت رقابتی تعیین‌کننده‌ای تبدیل شوند، مشروط بر آن که نظام تصمیم‌گیری اقتصادی از واکنش‌زدگی و شتاب‌زدگی به پیش‌کنش هوشمندانه و برنامه‌ریزی دهه‌ای تغییر ماهیت دهد. در غیر این صورت، هر روز که بدون بستن این حلقه‌ها و جوش دادن زنجیر پاره‌پاره تولید سپری شود، یک سلاح جدید در اختیار دشمن برای ضربه زدن به نقطه‌ای دیگر از زنجیر خواهد بود. زنجیر تولید ایران، نه با شعارهای حماسی، نه با یارانه‌های فسادزا و نه با انتصابات دولتی جدید، بلکه تنها با «مهندسی مجدد حلقه‌های مفقوده» و تحقق عملی «اقتصاد زنجیره‌ای» قابل ترمیم است. و این مهندسی، خود نیازمند اراده‌ای فراتر از جناحبندی‌های سیاسی و روزمرگی‌های اداری است؛ اراده‌ای که در آن، تولید ملی به مثابه نقط مقدم جبهه دفاع از امنیت ملی تلقی شود و هر گونه خلأ و گسستی در آن، به منزله سوراخی در سنگر مقاومت در برابر جنگ تمام‌عیار اقتصادی آمریکا باشد. تنها در این صورت است که می‌توان از طوفان عبور کرد و از دل تحریم، فرصتی برای خلق یک اقتصاد مقاوم، خودبنیان و زنجیروار ساخت.

بدون شرح



عکس: اصغر بشارتی

قاب دوربین

بدون شرح...



فریبا عزیزی - اقتصاد سرآمد